

عیار سنجی نقدی درباره هویت ایرانی و زبان فارسی



سیدحاج میری
دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات فرهنگی

شاهرخ مسکوب، یکی از اندیشمندان چپ معاصر ایران است که در باب «هویت ایرانی» و نسبت آن با «زبان فارسی» به صورت عمیقی اندیشیده است. اودر کتاب «هویت ایرانی و زبان فارسی»، ادعایی را درباره مرتضی مطهری مطرح می کند که تأمل برانگیز است. مسکوب می گوید: «نظر علمای دین درباره ملیت، تغییری نکرده و همان عقیده غزالی و مجلسی، همان نظر همیشگی است.»(مسکوب: ۱۳۹۴، ۱۴۹). ولی این ادعا چه ربطی به شهید مطهری دارد؟ آیا مقصود مسکوب، این است که شهیدمطهری در باب «ملیت» همان نظری را دارد که مجلسی و غزالی داشته اند؟ یا رجوع به متن «هویت ایرانی و زبان فارسی» می توان دریافت مسکوب بر این باور است که شهیدمطهری درک درستی از مفهوم ناسیونالیسم ندارد. مسکوب به کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» اشاره می کند و می نویسد که مطهری در این کتاب می گوید: «مسئله ملت پرستی در عصر حاضر، برای جهان اسلام مشکل بزرگی به وجود آورده است... ملیت پرستی برخلاف اصول تعلیماتی اسلامی هستند... زیرا... این فکر مانع بزرگی است برای وحدت مسلمانان...»(مطهری به نقل از مسکوب: ۱۳۹۴، ۱۴۰).

به نظر من بر این نگاه مسکوب درباره شهیدمطهری، چند اشکال می توان وارد کرد، یکی از اشکالات مهم این است که مگر غزالی و مجلسی در باب «ملیت»، که مفهومی نوین است، سنجی گفته اند که بتوان رویکرد این قدما را با مطهری از یک «ناسیونالیسم» و مفهوم «ملت» تمایز قائل می شود و ملت در ستر ایران را به مثابه اسلامیت مفهوم سازی می کند و آن را مایه وحدت در جهان اسلام می بیند، البته ما می توانیم باو موافق نباشیم، ولی نباید مفاهیم او را دلخواهی قلب کنیم تا موضوع مطهری را همسو با غزالی یا مجلسی بدانیم. به سخن دیگر، ملیت مد نظر مطهری، فرهنگ اسلامی ایران است و این بدین معنا نیست که ملیت در قاموس مطهری، منفور است، بل بدین معناست که او بین مفهوم ناسیونالیسم و اسلامیت، تمایز قائل است. اسلامیت به معنای دین اسلام نیست، بل به معنای فرهنگی است که ایرانیان در طول پانزده قرن پرباخته اند و این پرباخت مؤلفه های بی شماری دارد که هم پیش از ورود اسلام به ایران است و هم پس از مواجهه با مدرنیته. اما کسانی که تلاش می کنند «احساسات مذهبی دیگری به این احساسات اسلامی» (مطهری: ۱۳۹۶، ۵۱) با تبلیغات «زرتشتی گری» در جامعه ایرانی بنشانند، از نظر مطهری، مردود و ضمدلت ایران عمل می کنند. نکته دیگری که در روایت مسکوب قابلیت نقد دارد، «شیوه تقریر مطهری» است. به سخن دیگر، من فکر می کنم مسکوب نه تنها «خدمات متقابل اسلام و ایران» را نیز ملحوظ نکرده و تنها نگاهی بر کتاب مطهری انداخته است، بدون توجه به چارچوب مفهومی مطهری در باب ایرانیت و فهمش از ملیت. مطهری با تمایز بین ملت و ملیت و تقریر «مفهوم ملت» در قالب پیشامد شرطه، تلاش می کند مفهوم «ملیت» را به مثابه یک امر مستحده بسنجد و ابعاد اجایی و سلبی آن را به صورت مفهومی ارزیابی کند. اما مسکوب به تلاش مطهری انتقاد می کند و جهت گیری او را در ترجمه Nationalism به «ملت پرستی» با اغراض پنهان و آشکار ایدئولوژیک مطهری مرتبط می داند و می گوید: «اصطلاح ملت پرستی یادآور پرستش های دینی است، شاه پرستی، بت پرستی، کوساله پرستی... قوم موسی و غضب خدا...» (۱۳۹۴، ۱۴۲-۱۴۳).

البته با رجوع به کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»، مخاطب خود متوجه خواهد شد این یک کاریکاتور است که مسکوب از مطهری پرباخته است تا بتواند نظر خود را بر خواننده تحمیل کند، وگرنه مطهری بسیار پیچیده تر از این کاریکاتور عوامانه در باب مسئله ملیت سخن گفته است. اما نکته ای در روایت مسکوب وجود دارد که نباید از آن به سادگی گذشت و آن «قرائت ایدئولوژیک» مطهری است که مسکوب به عنوان نقطه ضعفی بزرگ، این را برجسته می کند. به سخن دیگر، مسکوب روایت مطهری را یک خوانش بی طرفانه قلمداد نمی کند، بلکه آن را تقریری ایدئولوژیک می داند. این موضوع به نظر من، قابل مناقشه است و باید درباره آن تأمل کرد، زیرا مفهوم ایدئولوژی از سوی کسی که خود تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیست-لنینیستی بوده است، امری شگفت انگیز به نظر می آید، البته چنین نینداید که من گرایش مسکوب به رویکرد چپی را از موضع الهیاتی، ارزش گذاری می کنم. برعکس، آنچه برای من در فهم روایت هویت ایرانی و زبان فارسی در روایت مسکوب و نقدش به شهیدمطهری حائز اهمیت است، فهم مسکوب از مفهوم «ایدئولوژی» و شیوه نسبت دادن این مفهوم به مطهری است. شاهرخ مسکوب می دانست که این مفهوم به معنای متفاوتی در ادبیات علوم انسانی به کار گرفته شده است ولی اوبدون هیچ مفهوم پردازی در این باب، ناگهان این واژه را بر سر روایت مطهری پرتاب کرده، این حرکت، بحث آکادمیک او را بسیار مخدوش می کند. مفهوم ایدئولوژی در نگاه مطهری چیست؟ این پرسشی است که باید مسکوب از مطهری می پرسید و سپس حکم قطعی صادر می کرد و فهم مطهری را با فهم غزالی که در هزار سال پیش می زیست، یکی نمی پنداشت. «آنتونین دستوت دی ترپسی» کسی بود که در باب ایدئولوژی به مثابه یک علم سخن گفت. دغدغه او این بود که نظام معنایی عقلانی مبتنی بر ایده هایی است که بتواند سدی مستحکم در برابر انگیزه های غیرعقلانی توده ها بسازد. ایدئولوژی در نگاه او مفهومی بود که به «علم ایده ها» اشاره می کرد و مبتنی بر آن به دو پرسش بنیادین باید بتوان پاسخ داد: ۱). احساساتی که مردم در مواجهه با جهان مادی تجربه می کردند و ۲). ایده هایی که در ذهن آن ها بر اثر آن احساسات شکل می گرفت. این معنایی است که «دی ترپسی» از ایدئولوژی دارد. البته نگاه دیگری نیز در باب این مفهوم وجود دارد که بیشتر وادمار «مارکس» است که ایدئولوژی را به مثابه «آگاهی کاذب» مفهوم سازی می کند. حال پرسش اینجاست که مسکوب چه معنایی از این مفهوم را به مطهری نسبت می دهد و چرا؟ البته در کتاب «هویت ایرانی و زبان فارسی» مسکوب بدون هیچ بحث مفهومی، مطهری را به ایدئولوژیک بودن در معنای «آگاهی کاذب» متهم می کند ولی واقع امر در خوانش من از مطهری، این است که او به نگاه «آنتونین دستوت دی ترپسی» از «ایدئولوژی» نزدیک تر است ولی مسکوب از این واقعیت با غفلت کرده است یا تغافل.



شاهروز نیوز
SHAHROOZNEWS.IR
شبه
۲۸ مرداد ۱۴۰۲
شماره ۲
صفحه ۴۰۵



آرشیو شده است

● به نظر شما رسانه ها تا چه اندازه می توانند در توسعه تحلیل های متخصصانه در حوزه علوم انسانی راه گشا باشند؟ یکی از آفت های مهم توسعه رسانه های اجتماعی مجازی در سال های اخیر، گسترش بی رویه اظهار نظر های غیر تخصصی و به حاشیه رانده شدن متخصصان و در عوض ظهور طبقه ای از سلب ریتی های فرهنگی است، اظهار نظر صرفا با هدف اظهار نظر و کسب شهرت یا با اهداف سیاسی خاص. این پدیده ای جهانی است اما بی تردید جهان غیر توسعه یافته، بیش از همه از این وضعیت ضرر می کند. در جامعه ای که نهادهای فرهنگی و آموزشی و اجتماعی و سیاسی رسانه ای قوی و ریشه دار دارد، فضاهای رسانه ای مجازی ممکن است موج های کوتاه مدت تولید کنند و عده ای با اهداف سیاسی، موقتا موج سواری کنند اما ساختار بر اساس منطق درونی و نظام مند خود و به دلیل وجود نهادهای مهم نظارتی به گونه ای تنظیم شده است که به سرعت می تواند مانع تشدید موج سواری های رسانه ای شود و به نحوی سعی می شود شیوه ها و راه حل های علمی، جای تحلیل های مقطعی و عامه گرا را بگیرد، به طور مثال وجود رسانه های آزاد و تربیون های متعدد و متنوع، مانع غلبه یک تفسیر و تحلیل بر دیگر تفاسیر و تحلیل ها می شود و راه را برای ورود تخصص هموار می کند.

● به نظر شما برای دوری از این رویه چه باید کرد؟ در غرب جای اصلی هر تخصص علمی به معنای عام آن، دانشگاه است نه هیچ نهاد دیگر. دانشگاه است که متولی اظهار نظر علمی و تولید علم است. مقصود من دانشگاه به معنای عام آن است و طبعاً شامل دانشکده های الهیات و مدارس دینی وابسته به کلیسا های رسمی هم می شود، کما اینکه مؤسسات علمی دانشگاهی در معنای عام آن را نیز در بر می گیرد. این به معنی وجود جامعه علمی در هر رشته است. در غرب هیچ گونه اندیشه و نظر و نوشته ای که خارج از چارچوب های جامعه علمی مرتبط باشد، نمی تواند از راه های خارج از شیوه های پذیرفته شده از سوی جامعه علمی، مجال رشد پیدا کند و دست کم باید از صافی نقد علمی، جان سالم به در ببرد. دانشگاه جای اصلی تفکر فلسفی و تولید علوم انسانی است. متفکرانی بیرون از دانشگاه داریم اما آن ها هم باید دیدگاه های

گفت وگو با دکتر حسن انصاری، عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات پیشرفته پرینستون، که از آسیب های نظریه پردازی در فضای مجازی می گوید

شبه علم جایگزین تولید علم

حسینی نژاد

رشد فضای مجازی و توسعه رسانه هایی از این دست تا به امروز، سبب شده است افراد بسیاری با استفاده از این فرصت، تحلیل های مختلفی درباره عناصر اجتماعی و فرهنگی و اتفاقات پیش آمده در عرصه اجتماع ارائه دهند. گاهی افرادی وارد این عرصه می شوند که تخصصی در زمینه ای که نظر می دهند، ندارند و همین امر سبب حاشیه سازی های مختلف می شود. اما برای اینکه مانع اظهار نظر های غیرمتخصصانه در فضای مجازی بشویم، چه اقداماتی لازم است؟ اندیشمندان و نخبگان جامعه تا چه اندازه می توانند با پختگی درخور توجه به رشد نظرها و ایده های منتشرشده در فضای مجازی کمک کنند؟ به همین بهانه با دکتر حسن انصاری، عضو هیئت علمی مدرسه مطالعات تاریخی مؤسسه مطالعات پیشرفته پرینستون، درباره تأثیر جامعه و دانشگاه بر رشد تخصص گرایی در ارائه دیدگاه ها در فضای مجازی گفت وگو کرده ایم.



دکتر حسن انصاری:
در طول سده بیستم
در ایران (و البته در جهان
غرب هم وضع کم و بیش
همین گونه است) بسیاری
از روشن فکران و تفکر سازان
و مرجعیت های فکری
یا تحصیل نشان ناچیز
بوده است. برخی از آن ها
هم اگر تحصیلات
دانشگاهی داشته اند،
خارج از زمینه کار و قلم
و عرصه روشن فکری
و تولید فکرشان بوده است

خود را در چارچوب های پذیرفته شده جامعه علمی دانشگاهی تعریف کنند یا از ارزیابی های دانشگاهی، خود را بیگانه ندانند. آدم های دانشگاهی می توانند حضور رسانه ای داشته باشند اما این جامعه علمی و ملاک های معتبر آن است که تعیین کننده است نه اخلاقی رسانه ای. ممکن است کسی بعد از آنکه اثری با استانداردهای مقبول دانشگاهی نوشت، بتواند آن را در قالب های رسانه ای هم منتشر کند یا مخاطب عمومی را در شکل های مختلف در نظر بگیرد اما این بدین معنا نیست که تولید علم، خارج از نهاد دانشگاه و چارچوب های جامعه علمی، مقبول تلقی شود. روشن فکران در غرب البته حضوری فعال دارند. اما به طور نمونه با تفاوت هایی میان فرانسه و آلمان و ایالات متحده،

روشن فکران در اصل به نظام های دانشگاهی تعلق دارند و دست کم باید نسبت روشنی با جامعه علمی رشته های کار و اندیشه خود داشته باشند. روشن فکران در عرصه عمومی فعالند و همیشه لزوما کارکردی یکسان با متخصصان دانشگاهی ندارند اما عمق و گسترش نظام های دانشگاهی در غرب، معمولاً مانع از این است که روشن فکری بیگانه با دانشگاه، بتواند دست کم بر موضوعات نظری محض و نخبه گرا، تأثیر اجتماعی عمیق بگذارد.

● از دیدگاه شما، فرهنگ نقد در کشور ما به خصوص در حوزه علوم انسانی، تا چه اندازه تثبیت شده است؟ متأسفانه ما در ایران به دلایل مختلف، از همان بدو تأسیس دانشگاه دست کم در عرصه علوم انسانی، ضرورت وجود جامعه علمی دانشگاهی را جدی نگرفته ایم که به دلیل نبود فرهنگ نقد است. جامعه علمی در شکل عقلانیت جمعی جامعه نخبگان دانشگاهی در هر رشته ای، باید مرجعیت لازم را برای ارزیابی محصولات علمی داشته باشد. بدون وجود چنین مرجعیت علمی، اشفنگی فکری جای تولید علم را می گیرد و مانع آن می شود.

بیرون دانشگاه در ایران، تولید علم، متولیان دیگری هم دارد. در تمام طول سده بیستم، ما با سلسله ای از نویسندگان و روشن فکران روبه رو بوده ایم که نه تنها تحصیلات آکادمیک (دانشگاه یا حوزه، این یکی در عرصه دین) نداشته اند، بلکه به آن بی اعتنا بوده اند. خارج از محیط دانشگاه و قواعد جامعه های علمی، مترجمانی حرفه ای داشته ایم که جای استادان فلسفه یا علوم اجتماعی را گرفته اند. اهمیت یافتن مترجمان و برکنشیده شدن آن ها به مقام نظریه پردازهای اجتماعی و فلسفی، حاصل همین نگاه است. در غرب، ترجمه یک صنعت است نه شبهه ای از شب مجعیت علمی. ما به سادگی اجازه می دهیم نظریه پردازی خارج از نظام های دانشگاهی، جای تخصص آکادمیک را بگیرد. تولید

روشن فکران زیاد از اندازه است. روشن فکری را بیرون دانشگاه جست وجو کرده ایم. در عرصه تاریخ، بیشتر می پسندیم کسی تئوری تاریخی بدهد، بدون آنکه با سند و مدرک حرف بزند و کاری با دقت آزمایشگاهی در حوزه تاریخ انجام دهد. ترجمه گونه ها را تألیفات واقعی می پنداریم و مجلات غیردانشگاهی ما بسی بیشتر از مجلات دانشگاهی مان در نقش مرجع های اجتماعی و علمی و فرهنگی قرار گرفته اند.

● باتوجه به نکاتی که اشاره کردید، اظهار نظر های غیرمتخصصانه در فضای مجازی، ناشی از نداشتن تخصص دانشگاهی است؟

بله، در طول سده بیستم در ایران (و البته در جهان غرب هم وضع کم و بیش همین گونه است) بسیاری از روشن فکران و تفکر سازان و مرجعیت های فکری و روشن فکری یا تحصیلات دانشگاهی نداشته اند یا تحصیلشان ناچیز بوده است. برخی از آن ها هم اگر تحصیلات دانشگاهی داشته اند، خارج از زمینه کار و قلم و عرصه روشن فکری و تولید فکرشان بوده است. در همین چند دهه اخیر، روزنامه ها و مجلات

مراودات علمی ۲ انقلابی

از اینکه به ترجمه این کتاب بپردازم، مدت ها در فکر تهیه نوشته ای در تحلیل موضوع صلح امام حسن بودم و حتی پاره ای یادداشت های لازم نیز گرد آورده بودم، ولی سپس امتیازات فراوان این کتاب، مرا از فکر نخستین بازداشت و به ترجمه این اثر ارزشمند وادار کرد. رهبر معظم انقلاب نسخه ای از این کتاب را در همان سال به شهید مطهری اهدا کردند. شهید مطهری در دست نوشته ای این کتاب را ارزیابی کردند.

متن دست نوشته: «در روزهای ۲۷/۴۸/۵- ۲۸/۶/۱۴ این کتاب که از طرف مؤلف و مترجم محترم اهدا شده است، در مشهد مطالعه شد. بسیار کتاب مفید و لازمی است و در موضوعاتی مانند این موضوع زیاد باید نوشته شود و به همین خوبی باید تجزیه و تحلیل شود. فجزاه... عن الاسلام و المسلمین خیر الجزاء.» مرتضی مطهری: ۲۸/۶/۱.

قرآن و جنبه شفاهی آن - که برای غیر عرب زبانان و اروپاییان چندان قابل درک نیست - تأکید می کند و بر جذابیت تلاوت قرآن و زیبایی بی نظیر زبان عربی آن - که به هیچ زبان دیگری قابل ترجمه نیست - اصرار می ورزد. این کتاب اگرچه ممکن است مختصر و در ظاهر بدون ارجاع ها و استناد های معمول پژوهشی باشد و از این رو، تألیفی آکادمیک و مطابق با معیارهای علمی به نظر نیاید، در واقع چکیده ای است از رساله دکتری کرمانی و مشهورترین کتاب اوبعنی خدا زیباست که در زمره آثار تحسین شده و معتبر در حوزه مطالعات آکادمیک اسلام در دهه های اخیر به شمار می آید.

اسلامی بنگرد. کتاب یادشده، ترجمه ای از زبان آلمانی با عنوان «زبان به مثابه معجزه: قرآن متن اصلی فرهنگ عربی»، از نوید کرمانی، همراه سه پیوست تکمیلی برای شناخت بیشتر و بهتر نویسنده است. اصل آلمانی «زبان به مثابه معجزه»، کتابی موجز و محدود شصت صفحه ای است که در مجموعه کتاب های مؤسسه «فن ثبل» در زوریخ سوئیس در سال ۲۰۰۹ منتشر شده است و هدف از انتشار آن - چنان که از یادداشت ناشر در آغاز کتاب نیز برمی آید- شناساندن برخی جنبه های کمتر شناخته شده قرآن و اسلام به مخاطبان است. کرمانی در این کتاب به «خواندنی» بودن

«زبان به مثابه معجزه»، نام کتابی است که نوید کرمانی، یکی از قرآن پژوهان معاصر، به رشته تحریر درآورده است. آثار نوید کرمانی از سال های پایانی قرن بیستم به این سو، جای خود را در میان آثار متنوع و متکثر اسلام پژوهان غربی باز کرده است. او را می توان در زمره محققانی دانست که در چند دهه اخیر با فاصله گرفتن از روش تاریخی انتقادی، بانگاهی متفاوت به متون منابع اسلامی می نگرند. نگاه کرمانی به اسلام و قرآن را می توان نگاهی ادیبانه و شاعرانه به متن مقدس و سنت پدیدآمده در پی آن برشمرد. اودر کنار برخی محققان و به ویژه آلمانی، می کوشد به قرآن نه همچون متن و واقعیتی تاریخی که به مثابه مقوله و پدیده ای فرهنگی در تمدن

نگاهی نو به

زیبایی های هنری قرآن کریم



کتاب شناخت